

324-59

CLAIMS TRIBUNAL

59
دیوان داری دعوی ایران - ایالات متحدہ

۳۲۴-۵۹

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 324

Date of filing: 2 May 87

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Mr Brauer
- Date _____
_____ pages in English 70 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

پرونده شماره ۳۲۴

شعبه سه

حکم شماره ۳ - ۳۲۴ - ۲۶۳

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعاری ایران - ایالات متحدہ	
ثبت شد - FILED		
Date	2 MAR 1987	تاریخ
	۱۳۶۵ / ۱۲ / ۱۱	
No.	324	شماره

English version Filed on 31. OCT 1986 ۱۳۶۵ / ۱۰ / ۹	نسخه انگلیسی در تاریخ ثبت شده است.
---	---------------------------------------

فیوتورا تردینگ اینکورپوریتد،
خواهان،

- و -

شرکت ملی نفت ایران،

خوانده.

DUPLICATE
ORIGINAL
نسخه برابر اصل

نظر مخالف قاضی براوئر

۱ - اینجانب با حکم صادره مخالفم زیرا فکر می کنم که مسئولیت نهائی پرداخت بدهی قراردادی خوانده به خواهان ("فیوتورا") می بایستی برعهده خود خوانده ("شرکت ملی نفت ایران") گذارده می شد و نه بر عهده بانکی که قصور و اهمالش بعنوان بانک ابلاغ کننده اعتبار اسنادی مربوط قبلاً مانع پرداخت بموقع بدهی شده بود.

۲ - بدون تردید دیوان در پرونده حاضر با مساله منحصر بفردی مواجه است. معمولاً شخصی که طلبی به موجب قرارداد دارد، فقط بعد از آنکه همه امید خود را از وصول طلب از بدهکار واقعی از دست داد، مقصر تصادفی را مورد تعقیب

قرار می‌دهد. (۱) بدینسان، امکان مطالبه مضاعف پدید نمی‌آید، و لذا تعیین مسئولیت نهائی از نظر قضائی لازم نیست. ولی در این پرونده، وجود حساب تضمینی که طبق بند ۷ بیانیه عمومی افتتاح شده، استطاعت بدهکار را از لحاظ پرداخت مبلغ حکم تضمین نموده و بدینوسیله به خواهان امکان داده که (در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۲/۲۵ دیماه ۱۳۶۰) دادخواستی علیه شرکت نفت، یعنی بدهکار قراردادی، در دیوان به ثبت رساند، و سپس (در ۶ آوریل ۱۷/۱۹۸۲ فروردین ماه ۱۳۶۱) در یک دادگاه امریکائی نیز دعوائی علیه بنک آو امریکاء، که قصور و اهمالش حسب ادعا مانع پرداخت مورد انتظار دین فوق از طریق اعتبار اسنادی گردید، اقامه نماید. این واقعیت که خواهان - بصورت کاملاً - تصادفی - موفق شد قبل از آنکه پرونده حاضر در این دیوان بررسی شود، طی دادرسی دومی حکمی علیه بانک مزبور تحصیل کند، با توجه به اینکه خواهان تعهد کرده و جوه حاصله از پرونده حاضر را به بانک مسترد نماید، این سؤال منحصر بفرد را مطرح می‌سازد که در نهایت امر چه کسی باید مسئولیت را بر عهده گیرد. آیا دیوان باید خسارت را متوجه همان کسی که تصادفاً در بادی امر متضرر شده، یعنی بنک آو امریکاء بداند و بدین ترتیب بدهکار را برای الذمه نماید، یا اینکه خود دیوان باید بطور قطع مسئولیت را مشخص و در اینصورت تعیین کند که مسوولیت متوجه چه کسی است؟

(۱) نمونه کلاسیک چنین موردی دعوای مسوولیت مدنی ناشی از تقصیری است که طلبکاری علیه حسابداری اقامه نمود که به اتکاء نظر وی، طلبکار مزبور به مشتری همان حسابدار وامی داد که غیرقابل وصول گردید. برای مثال رجوع کنید به:

Rhode Island Hospital Trust National Bank v. Swartz, Brassenhoff, Yavner & Jacobs, 455 F.2d 847 (4th Cir. 1972); Rusch Factors, Inc. v. Elvin, 285 F.Supp. 85 (D.R.I. 1968); Shatterproof Glass Corp. v. James, 466 S.W.2d 873 (Tex. C.A. 1971); Ryan v. Canne, 170 N.W.2d 395 (Iowa 1969).

همچنین رجوع کنید به:

Restatement of Torts 552.

۳ - بنظر می رسد که بدواً اکثریت شق اول را ترجیح داده، یعنی طرفین را در همان وضعی که با آنها برخورد کرده، باقی گذارده است. مطالب مندرج در پاراگراف ۶۲ حکم بطور تلویحی گویای این نظر است. در پاراگراف مزبور عنوان شده است که خواهان نمی تواند خسارتی دریافت کند، زیرا بدلیل خسارتی که قبلاً از بانک تحصیل کرده، فی الواقع متحمل خسارتی نگردیده، و چنانچه ترتیب زمانی وقوع جریانات معکوس می شد، نتیجه متفاوتی بدست می آمد:

.....چنانچه فیوتورا پیش از رسیدگی به دعوایش علیه بانک آو امریکا، در این دیوان حاکم شناخته می شد، حکمی که بابت ادعای قراردادی خود در این دیوان تحصیل می نمود، بهرحال از میزان زیان وی می کاست.

۴ - ولی بنظر می رسد که اکثریت به این امر واقف باشد که با این چنین باریک بینی در اجرای یک اصل حقوقی، انصاف، بدانسان که دیوان به موجب ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی ملزم به آنست، رعایت نخواهد شد (۲)، زیرا اکثریت با رد

(۲) برای مثال رجوع کنید به ایسایا و بانک ملت، حکم شماره ۲ - ۴۱۹ - ۳۵ (۳۰ مارس ۱۹۸۳/۱۰ فروردین ماه ۱۳۶۲) (که در Iran-U.S. C.T.R. 232,234 به طبع رسیده است). بنظر می رسد که اکثریت (داوران) دیوان با ذکر این مطلب (پاراگراف ۶۴) که استدلال خواهان بر مبنای اصل دارا شدن بلاجهت "ظاهراً بیشتر به مسائل اخلاقی مربوط می شود" که "به وضوح خارج از حیطه وظائف دیوان است"، اهمیت اصل انصاف را منکر می شود. تلویحاً چنین بنظر می رسد که دیوان در نظرات رسمی خود که ذیلاً مورد بحث واقع شده، پذیرفته است که انصاف باید رعایت شود و ضمناً انصاف خلاف اخلاق نیست.

در The Oxford Companion to Law 424 (1980) انصاف (equity) بشرح زیر تعریف شده است:

انصاف اساساً به معنی بیطرفی، تساوی و عدالت است، و اصطلاح فوق مترادف با عدالت طبیعی یکار می رود. انصاف در مفهوم ثانوی خود بدین معنی است که آنچه بطور طبیعی عادلانه و صحیح بنظر می رسد نسبت به مورد خاصی اعمال شود، حال آنکه در صورت اعمال مقررات یک قانون نسبت به همان مورد، ممکن است چنین موردی در قانون پیش بینی نشده باشد، و اگر هم پیش بینی شده، اعمال آن نامعقول و غیرعادلانه جلوه کند.

استدلالات خواهان ظاهرا" تمایل نشان داده که تصمیم خود را به عنوان یک تصمیم عادلانه توجیه نماید. بدوا" اکثریت اظهار می دارد که چنانچه شرکت نفت را مجبور به پرداخت بدهیش به فیوتورا نماید، در آنصورت فیوتورا ممکن است علیرغم ادعایش در دیوان، هم مبلغ حکم اعطائی در این دیوان و هم مبلغ حکم صادره علیه بنک آو امریکا را نگهدارد، که چنین نتیجه ای مسلما" غیرقابل قبول خواهد بود. بدینسان اکثریت می گوید (پاراگراف ۶۳) که فیوتورا "تعهدات قانونی ادعائی خویش" نسبت به پرداخت مبلغ حکم صادره در این دیوان به بنک آو امریکا را ثابت نکرده است. (۳)

۵ - ولی در یک وضعیت دیگر که دیوان "اطلاعی راجع به اینکه [خواهان بیمه گزار و خواهان بیمه گر] چگونه مبلغ غرامت را بین خود تقسیم خواهند کرد، نداشت" لازم دید دستور دهد که وجه به [خواهان بیمه گزار] پرداخت گردد، با این تفاهم که قانون جانشینی (law of subrogation) از منافع بیمه گر و بیمه گزار حمایت خواهد کرد." فلیس داج کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران حکم شماره ۲ - ۹۴ - ۲۱۷، پاراگراف ۳۱ (۱۹ مارس ۲۸/۱۹۸۶ اسفندماه ۱۳۶۴). در مورد پرونده حاضر نیز دیوان می توانست بهمان اندازه رغبت نشان دهد که به حکم قانون قایل اعمال فیما بین فیوتورا و بنک آو امریکا استناد نماید. چنانچه دیوان از این عمل اکراه می داشت، بسادگی می توانست با امانت گذاردن مبلغ حکم به نفع بانک، از منافع وی حمایت کند. بنظر من، این واقعیت که بنک آو امریکا طرف پرونده حاضر نیست و پرداخت مبلغ حکم از محل حساب تضمینی - با اینکه خواهان پرونده نیست - نهایتا" به نفع وی تمام می شود، در اینجا همان قدر بی ارتباط است که در مورد اورسیز پرایوت اینوستمنت کوریوریشن در دعوی فورموست تهران اینکوریوریتد به طرفیت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۳۱/۳۷-۲۲ (۱۱ آوریل ۲۲/۱۹۸۶ فروردین ماه ۱۳۶۵) (بیمه گر به عنوان خواهان پذیرفته نشد، و خواهان بیمه گزار که قبلا" وجه بیمه را از بیمه گر دریافت داشته بود، به عنوان تنها خواهان باقی ماند).

۶ - سپس (در پاراگراف ۶۳) اکثریت می کوشد با این نظر که پرداخت مبلغ حکم به فیوتورا و انتقال آن به بنک آو امریکا "این تاثیر متضاد و غیرقابل قبول را بدنبال خواهد داشت که بنک آو امریکا غیر عادلانه دارا شود"، تصمیم خود را تحکیم بخشد. من با این نظر مخالفم. همانطوریکه دیوان در پرونده سی - لند سرویس اینکوریوریتد به طرفیت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱ - ۳۳ - ۱۳۵، صفحه ۲۸ (۲۲ ژوئن ۱۹۸۴/اول تیرماه ۱۳۶۳) (که در Iran-U.S. C.T.R. 149,169 6 به طبع رسید) نظر داد:

"لازم است که یک طرف به ضرر طرف دیگر دارا شده و این هر دو باید ناشی از پیامد همان عمل یا رویداد باشد. برای دارا شدن باید توجیهی و جود نداشته و از طریق قرارداد یا از طریق دیگر، وسیله‌ای در اختیار طرف زیان دیده نباشد که وی با استفاده از آن بتواند از طرفی که دارا شده مطالبه خسارت کند".

به نظر اینجانب حکم صادره به نفع خواهان (توسط دادگاه ایالات متحده) با این ضوابط تطبیق نمی کند. بنک آو امریکا صرفاً "مبلغی وصول خواهد کرد که قبلاً" به عنوان جبران خسارتی که در ابتدا با جلوگیری غیرعمدی از پرداخت وجه موضوع اعتبار اسنادی خوانده به فیوتورا وارد ساخته بود، به وی (خواهان) پرداخت کرد. خوانده نیز متضرر نمی‌شود، زیرا طبق قرارداد متعهد بوده مبلغ مورد اختلاف را همانطوریکه در خود حکم بدرستی اعلام شده، بپردازد. واقعیتی که در حکم مورد توجه واقع شده، یعنی اینکه بنک آو امریکا حق ندارد مستقلاً از خوانده یا هر شخص دیگری خسارت دریافت کند، بفرص صحت نیز صرفاً "موفید حق وی نسبت به استرداد وجه از فیوتورا می باشد".

(۳) خواهان تصدیق کرده که هم به موجب موافقتنامه کتبی با بنک آو امریکا و هم به موجب قانون حاکم ملزم و متعهد بوده در صورت حاکم شناخته شدن در دیوان، وجوه حاصله را به بانک مسترد نماید. خواهان پیشنهاد کرد که موافقتنامه را به دیوان تسلیم نماید.

۷ - بالاخره، اکثریت (در پاراگراف ۶۴ حکم) تصمیم خود را با این نظر که خواننده با آزاد شدن از تعهدات قراردادی بطور غیرعادلانه دارا شده، مورد تأیید قرار می‌دهد. به عقیده من نظر فوق مطلقاً نادرست است. خواننده با عدم التزام به پرداخت دین عادلانه خود قطعاً دارا شده است. این واقعیت که خواننده هیچگاه عملاً از موادی که سفارش داده و دریافت داشته، استفاده نکرده، به فرض صحت هم ربطی به موضوع ندارد. همانطور که ظاهراً همگان اتفاق نظر دارند، (۴) اگر دارا شدنی واقع و موجود بدهی عادلانه ای شود، به مجرد آنکه یک طرف ریسک مفقود شدن اموال را قبول نمود، با تحقق ریسک مزبور در مراحل بعدی، آن بدهی حتماً نباید منتفی شده یا دارا شدن بی اثر گردد. بهر صورت، بنظر من کار عادلانه آنست که مسئولیت نهائی متوجه طرفی دانسته شود که عملاً قرارداد مربوط به پرداخت بدهی مورد بحث را منعقد نموده و نه متوجه شخصی که در معامله دخالتی نداشته و قطعاً سودی از آن نبرده، بلکه تقصیر تصادفیش مانع شده که آن بدهی بموقع پرداخت گردد.

۸ - بدینسان، حکم بهرنحوی که تعبیر و تفسیر شود، من لازم می‌دانم نظر مخالف خود را ابراز دارم: اگر حکم از اعمال اصول انصاف عدول کند - که چنین فرضی مورد تردید است - در آنصورت اشتباه مرتکب واضح و بدیهی است، از طرف دیگر، اگر حکم صادره را عادلانه تلقی کنیم، در اوضاع و احوال پرونده حاضر که مسئولیت نهائی عدم پرداخت محکوم به قراردادی خواننده بر دوش خواننده نبوده، بلکه بردوش یک مقصر تصادفی است

(۴) مقایسه کنید با مورگن ایکویتمنت کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۰-۲۸۰-۳ (۲۷ دسامبر ۱۹۸۳/۲ دیماه ۱۳۶۲) که در Iran-U.S. C.T.R. 272,282 4 به طبع رسیده) با نظر مخالف جرج. اچ. آلدریج، همان ماخذ، صفحه ۲۷۹.

که قصور و اهمال حادث وی تصادفاً به خواننده امکان داده که از ایفای تعهد خود طفره رود، در آنصورت فکر می کنم که مفهوم انصاف به غلط تعبیر و تفسیر شده است.

Charles H. Brown

چارلز ان. براون